

**جنگ‌هایی که دنیا را تغییر دادند**

---

سرشناسه: مسنجر، چارلز، ۱۹۴۱ - م.  
عنوان و نام پدیدآور: جنگ‌هایی که دنیا را تغییر دادند / چارلز مسنجر؛ ترجمه منوچهر پزشکی.  
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۲.  
مشخصات ظاهری: ۳۱۱ ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۰-۲۷۸-۰۷۲-۰  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا  
یادداشت: عنوان اصلی: Wars that changed the world, 2009.  
موضوع: جنگ - تاریخ  
موضوع: علوم نظامی - تاریخ  
موضوع: جنگ و تمدن  
شناسه افزوده: پزشکی، منوچهر، ۱۳۳۴-، مترجم  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ج ۵ / ۲ / ۲۱ / U  
رده‌بندی دیویی: ۳۵۵ / ۰۲۰۹  
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۲۶۱۱۷۵

---

# جنگ‌هایی که دنیا را تغییر دادند

چارلز مسنجر

ترجمه منوچهر پزشکی

این کتاب ترجمه‌ای است از:

***Wars that Changed the World***

Charles Messenger

Quercus, 2008



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶۴۰۸۶۴۰

\* \* \*

چارلز مسنجر

**جنگ‌هایی که دنیا را تغییر دادند**

ترجمه منوچهر پزشکی

چاپ اول

۲۰۰۰ نسخه

زمستان ۱۳۹۲

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۰۷۲-۰

ISBN: 978-600-278-072-0

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

۱۸۰۰۰ تومان



## فهرست

- ۷.....پیشگفتار
- ۱۱.....جنگ بزرگ پلوپونزی (۴۳۱-۴۰۴ ق.م.)
- ۲۳.....پیروزی‌های اسکندر (۳۳۶-۳۲۳ ق.م.)
- ۳۴.....جنگ داخلی روم (۳۳-۳۰ ق.م.)
- ۴۶.....مبارزه شارل مارتل با مورها (۷۳۱-۷۳۹ م.)
- ۵۷.....جنگ صلیبی هفتم (۱۲۴۸-۱۲۵۴ م.)
- ۶۹.....سرنگونی مغول در چین به دست دولت مینگ (۱۳۵۱-۱۳۸۸ م.)
- ۷۹.....قسطنطنیه (۱۴۵۳ م.)
- ۸۹.....فتح مکزیک به دست اسپانیا (۱۵۱۹-۱۵۳۹ م.)
- ۹۹.....فتح هندوستان به دست بابر (۱۵۲۵-۱۵۲۹ م.)
- ۱۰۸.....جنگ‌های داخلی ژاپن (۱۵۶۰-۱۵۹۰ م.)
- ۱۲۰.....جنگ سی‌ساله (۱۶۱۸-۱۶۴۸ م.)
- ۱۳۲.....جنگ هفت‌ساله (۱۷۵۶-۱۷۶۳ م.)
- ۱۴۴.....جنگ استقلال آمریکا (۱۷۷۵-۱۷۸۳ م.)
- ۱۵۷.....انقلاب و نبردهای ناپلئون (۱۷۹۲-۱۸۱۵ م.)
- ۱۷۰.....مبارزه آزادیخواهانه بولیوار و سان مارتین (۱۸۱۳-۱۸۲۵ م.)

- ۱۸۲ ..... جنگ داخلی آمریکا (۱۸۶۵-۱۸۶۱ م)
- ۱۹۴ ..... جنگ فرانسه - پروس (۱۸۷۰-۱۸۷۱ م)
- ۲۰۵ ..... جنگ روسیه - ژاپن (۱۹۰۴-۱۹۰۵ م)
- ۲۱۶ ..... جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م)
- ۲۳۱ ..... جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵ م)
- ۲۴۵ ..... جنگ داخلی چین (۱۹۴۵-۱۹۴۹ م)
- ۲۵۵ ..... جنگ سرد (۱۹۴۸-۱۹۸۹ م)
- ۲۶۷ ..... ویتنام (۱۹۴۶-۱۹۷۵ م)
- ۲۷۸ ..... جنگ شش‌روزه (۱۹۶۷ م)
- ۲۹۰ ..... جنگ با تروریسم (۲۰۰۱-؟)
- ۳۰۱ ..... نمایه

## پیشگفتار

از آغاز تاریخ، جنگ اشتغال دائمی بشر بوده و این سخنی کاملاً معقول است که در هیچ لحظه از زمان جهان یکپارچه در صلح به سر نبرده است. همه جنگ‌ها تاریخ را تغییر می‌دهند و این مجموعه که برگزیده ۲۵ نبرد رخ داده از سده پنجم پیش از میلاد تا زمان حاضر را در بر دارد، گویای این حقیقت است.

نخستین نبرد این مجموعه یعنی جنگ بزرگ پلوپونزی از این جهت اهمیت دارد که سقوط آتن مقتدرترین دولت‌شهر یونان باستان را رقم زد. پیروزی‌های اسکندر مقدونی امپراتوری کوتاه‌مدتی ایجاد کرد، اما آن پیروزی‌ها برای این مهم شمرده می‌شوند که اروپاییان برای نخستین بار بر آسیا دست یافتند. نبرد نهایی جهان باستان جنگی داخلی است که جمهوری روم را به امپراتوری تبدیل کرد.

پدیده بزرگ روزگاری که اروپا در سده‌های تاریک خود فرو می‌رفت، ظهور رؤیاگونه دین اسلام در خاورمیانه بود؛ در مدت‌زمانی کوتاه، اسلام شمال آفریقا را درنوردیده، در اسپانیا نفوذ کرده و با گذشتن از کوه‌های پیرنه به سوی فرانسه گام برمی‌داشت. ایستادگی شارل مارتل در برابر مغربیان مسلمان<sup>۱</sup> سرحد نهایی اسلام و اروپا را مشخص می‌کند، هرچند مسیحیت بار دیگر در سده‌های میانه با اسلام رویارو شد. جنگ‌های صلیبی تأثیری بزرگ بر تاریخ اروپای سده یازدهم تا چهاردهم میلادی گذاشت. من به‌ویژه بر جنگ

۱. Moors: آمیخته‌ای از مردم مغرب (مراکش) و دیگر قوم‌های مسلمان‌شده شمال آفریقا (بربرها). — م.

صلیبی هفتم تأکید کرده‌ام، چرا که پس از آن بود که صلیبیان دریافتند برای بازپس‌گیری بیت‌المقدس شانس چندانی ندارند.

سده چهاردهم میلادی شاهد رهایی چین از نفوذ مغول، پایان یافتن امپراتوری مغول‌ها و آغاز سلسله مینگ بود که کشور را به نحوی بی‌سابقه یکپارچه و متحد ساخت. سقوط قسطنطنیه نشانه پایان امپراتوری بیزانس و اوج گرفتن امپراتوری عثمانی بود. سده شانزدهم میلادی، طلیعه دورانی از اکتشاف‌ها و گسترش فرمانروایی فرارقه‌ای اروپاییان به‌ویژه اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها بود. برجسته‌ترین آن‌ها تسخیر مکزیک به دست ارنان کورتس بود. این سده همچنین شاهد تأسیس امپراتوری مغول هند بود که تأثیری دیرپا بر شبه‌قاره بر جای گذاشت، نیز شاهد پا گرفتن جنگی قبیله‌ای در ژاپن بود که گرچه در نهایت به یکپارچگی کشور انجامید، در طول ۲۵۰ سال آینده، آن را به جامعه‌ای جدا و بسته تبدیل کرد.

تأثیرگذارترین ستیزه‌جویی سده هفدهم میلادی، جنگ سی‌ساله، به صورت تلخ‌ترین تجربه اروپا رخ نمود که دامنه آن بیش‌تر قدرت‌های آن روز قاره را درگیر ساخت. برآیند آن سقوط امپراتوری مقدس روم<sup>۱</sup> بود و آغاز هویتی متمایز برای آلمان، گرچه هنوز مجموعه‌ای از ایالت‌ها به شمار می‌رفت. درست پس از یک سده، جنگ هفت‌ساله در اروپا روی داد که در آن پروس و بریتانیا، یکی پس از دیگری، در جایگاه قدرت‌های نظامی و استعماری تثبیت شدند. اما کم‌تر از پانزده سال بعد از آن، مستعمره‌های آمریکایی بریتانیا دست به شورش زدند که در پایان به استقلال آن‌ها و ایجاد کشور نوپای «ایالات متحده آمریکا» انجامید. در آخرهای این سده، اروپا بار دیگر به علت انقلابی دیگر در فرانسه، گرفتار آشوب شد. از درون این ناآرامی‌ها ناپلئون بناپارت ظهور کرد و به طرز بی‌سابقه‌ای اروپا را به زیر فرمانروایی خود درآورد. وقتی او سرانجام شکست خورد تأثیری عمیق بر این قاره بر جا گذاشته بود. جنگ‌های ناپلئون اروپا را فرسوده کرد، به‌ویژه اسپانیا را که از مدت‌ها پیش در سراسیمگی قرار گرفته بود. دو مرد، سیمون بولیوار و خوسه سان مارتین، از این رویدادها به سود آزادی و تغییر نقشه آمریکای جنوبی بهره‌برداری کردند. چهل سال بعد، جنگ داخلی آمریکا روی داد که پی‌آیند آن «ایالات متحده آمریکا»ی جدید را پدید

1. Holy Roman Empire



آورد. به دنبال این رویداد، جنگ فرانسه و آلمان رخ داد که در نتیجه آن آلمان سرانجام به اتحاد دست یافت.

نبرد روسیه و ژاپن بر سر منچوری از نخستین رویارویی‌های سده بیستم میلادی به شمار می‌آید. شاخصه آن تبدیل ژاپن به یک کشور صنعتی امروزی و آغاز انحطاط و سقوط روسیه تزاری بود. جنگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸م به علت قتل عام و خونریزی‌هایش در مشرق‌زمین همواره به یادماندنی است، اما انقلاب روسیه را به جلو انداخت و به امپراتوری‌های آلمان، عثمانی و اتریش-مجارستان پایان داد. پیمان‌های صلح این جنگ، بذره‌های جنگ جهانی دوم را پاشیدند که در واقع جهانگیرتر از جنگ نخست بود. از ویژگی‌های عمده این جنگ نیز آن بود که پیش از آن هرگز شهروندان عادی تا این اندازه در خط مقدم آتش قرار نگرفته بودند. این تا حد زیادی به علت حمله‌های هوایی بود که مظهر تمام و کمال آن، دو بمب اتمی، جنگ با ژاپن را به پایان رساندند. با این همه، جنگ جهانی دوم وقتی به پایان رسید، دنیا را حتی در وضعیتی ناپایدارتر از زمانی که جنگ آغاز شده بود باقی گذاشت.

جنگ داخلی چین که به راه افتاد برای هیچ یک از دو طرف درگیر نتیجه قطعی نداشت، اما پیروزی مائوتسه تونگ در نهایت چین را به یک قدرت جهانی پیشرو مبدل ساخت. پیروزی کمونیسم همچنین یک وجه جنگ سرد به شمار می‌آید که به مدت ۴۵ سال پس از سال ۱۹۴۵م، بر جهان سایه افکنده بود. گرچه نقطه کانونی جنگ سرد تقسیم آلمان بود، به شکل‌های بسیار بر تمامی جهان تأثیر گذاشت. در فضای رقابت بین کمونیسم و سرمایه‌داری، مسابقه سلاح‌های اتمی پدید آمد، هرچند در نهایت، تأثیرهای اقتصادی این رقابت موجب تسریع در سقوط اتحاد جماهیر شوروی گردید. کشاکش درازمدت هندوچین وجه دیگر جنگ سرد و نمونه دیگری از کوشش‌های غرب برای جلوگیری از گسترش کمونیسم بود که در این مورد به بار نشست. مظهر این کشاکش پایان یافتن امپراتوری فرانسه بود، و این که آمریکا را تا یک نسل بعد در بیم و تشویش قرار داد. تنش بی‌درنگ سال‌های پس از جنگ در خاورمیانه هم تأثیر گذاشت، و تشکیل دولت صهیونیستی به سرعت به انگیزش خشم عرب‌ها و خصومت آنان با یهودیان منجر شد. پیروزی ویران‌کننده دولت صهیونیستی بر همسایگان عربش در سال ۱۹۶۷م، تأثیری بس

درازدت داشت و با آن‌که این دولت خشم عرب‌ها را برانگیخته بود، همچنان به غضب سرزمین‌هایی که در آن زمان از سوریه و اردن گرفته بود ادامه داد. ناکامی در حل ستیز بین صهیونیست‌ها و فلسطینیان، و مبارزه دامن‌دار با تروریسم آن‌گونه که نزد همگان شهرت یافته، از بحث‌های اساسی من در فصل آخر کتاب است. این‌که تأثیر نهایی آن بر تاریخ چه خواهد بود، اکنون و در حال نوشتن این کتاب به یقین روشن نیست، اما احتمال این است که به اندازه دیگر نبردهای تعیین‌کننده شرح داده شده در کتاب اهمیت داشته باشند، که بازتاب همیشه‌حاضر کشاکش‌های دینی و آرمان‌باورانه، نبرد بر سر قدرت، و نقش غرور و خودبینی انسان را به نمایش می‌گذارند.

چارلز مسنجر



جنگ

# بزرگ پلوپونزی

۴۳۱ - ۴۰۴ ق.م

«من بیش تر نگران خطاهای خودمان هستم تا بدخواهی های  
دشمنانمان.»

از سخنرانی پریکلس برای آتنی ها در سال ۴۳۲ ق.م

یونان باستان به سبب دولتشهرهایش شناخته شده بود. این دولتشهرها هر یک چونان جامعه‌ای مستقل، پیرامون شهرهایی شکل گرفته بودند که غیرتمندانه از زمین‌های زراعی و روستایی پیرامون خویش حفاظت می‌کردند: به علت طبیعت کوهستانی بخش بزرگی از آن سرزمین، زمین کشاورزی خواسته‌ای ارزشمند به شمار می‌رفت.

در طول زمان، برخی از این دولت‌ها از بقیه مقتدرتر شدند و در سده ششم پیش از میلاد مهم‌ترین آن‌ها آتن، کورنت، اسپارت و تِب بودند. اسپارت و تِب زیر سلطه زمینداران بزرگ بودند، کورنت به شکل دولتی نظامی درآمد، در حالی که آتن به سوی مردم‌سالاری گام برداشت که در آن هر شهروند مرد با عضویت در مجلس در اداره شهر صاحب رأی بود. آتن و کورنت دست به ایجاد ناوگان زدند و به قدرت‌های دریایی مبدل شدند. رقابت میان دولت‌ها ناگزیر بود و آتن و اسپارت در صف مقدم آن جای داشتند. دیگر دولتشهرها با این دو دولت، بسته به سودی که عایدشان می‌شد، پیمان‌هایی می‌بستند.

### پیمان‌های دولتشهرها

در آغاز سده پنجم پیش از میلاد، دولتشهرهای سرزمین داخلی یونان گرد هم آمدند. علت این امر بزرگ شدن شاهنشاهی ایران بود که مهاجرنشین‌های یونانی کرانه‌های ایونی، واقع در کرانه‌های دریای اژه در مجاورت ترکیه امروزی، را به خود منضم کرده بود. دولتشهرهای یونان در جریان شورش سال ۴۹۹ ق.م، یعنی شورش ایونی‌ها بر ایران، به هموطنان خود یاری رسانده بودند. ده سال بعد، پس از آن‌که داریوش بزرگ شاهنشاه ایران شورش را سرکوب کرد، تصمیم به مجازات دولتشهرهای یونانی گرفت و نیرویی را از طریق دریا برای حمله گسیل کرد. این حمله در نبرد ماراتن در سال ۴۹۰ ق.م ناکام ماند. ده سال پس از این نبرد، خشایارشا، جانشین داریوش، بار دیگر دست به حمله زد. اسپارت‌ها به رهبری لئونیداس برای مدتی در تنگه ترموپیل مانع پیشروی ایرانیان شدند اما نتوانستند از دستیابی آنان به آتن ممانعت کنند. آتنی‌ها شهرشان را خالی کردند. ایرانیان آتن را به آتش کشیدند اما آتنی‌ها با شکست دادن نیروی دریایی ایران در سالامیس از آنان انتقام گرفتند. در سال بعد،

---

شرح تصویر صفحه قبل: این دو هوپلیت یونانی، خاریدموس و لوکیاس، در جنگ بزرگ پلوپونزی کشته شدند. سپر گرد یونانی بر بازوی چپ یکی از فالانکس‌ها قرار گرفته و دست راست را کاملاً برای حمله آزاد گذاشته است.

۴۷۹ ق.م، یونانیان پیروزی بزرگی بر روی زمین در پلاته به دست آوردند. آنان سپس پیش‌تر رفتند و ایرانیان را از دریای اژه بیرون راندند.

### رویدادها

۴۹۹—۴۶۶ ق.م

جنگ ایران و یونان

۴۶۰—۴۴۶ ق.م

نخستین جنگ پلوپونزی

۴۳۲ ق.م

تحریم تجارت با مگارا از سوی آتن

۴۳۱ ق.م

آغاز جنگ بزرگ پلوپونزی با حمله آتیک

۴۳۰ ق.م

نابودی یک‌چهارم جمعیت آتن بر اثر شیوع طاعون

۴۲۹—۴۲۷ ق.م

محاصره پلاته توسط متحدان پلوپونزی

۴۲۵ ق.م

شکست اسپارت از آتن در جنگ پولوس

۴۲۱ ق.م

توافق بر سر آتش‌بس

۴۱۸ ق.م

حمله آرکادیا به رهبری آلکیبیادس

۴۱۵ ق.م

گسیل نیرو به سیسیل؛ پناهندگی آلکیبیادس به اسپارت

۴۱۴ ق.م

کودتا در آتن

۴۰۷ ق.م

بازگشت آلکیبیادس به آتن

۴۰۵ ق.م

آغاز محاصره اسپارت توسط پیرایئوس

۴۰۴ ق.م

تسلیم آتن

پیروزی بر ایرانیان آتن را به قدرتی غالب تبدیل کرد و اتحادیه‌ای به نام اتحادیه دلوسی شکل گرفت. این اتحادیه دولت‌شهرهای واقع در جزیره‌ها و آسیای صغیر، همچنین بسیاری از دولت‌شهرهای داخلی یونان را در بر می‌گرفت. بسیاری از آن‌ها در واقع مهاجرنشین‌هایی بودند که سالانه باجی به آتن می‌پرداختند. استثنای قابل توجه اسپارت بود که وارد یک دوره جدایی از دیگران شد. این دوره به عصر طلایی آتن شهرت یافت. بیش‌ترین بناهای مشهور آتن همچون پارتنون در این عصر ساخته شد. شهر به کانونی فرهنگی تبدیل شد. ادبیات، فلسفه و هنر داستان‌سرایی و نمایش شکوفا گردید. در واقع برخی از مشهورترین شخصیت‌های یونانی، از جمله سقراط و افلاطون فیلسوف، آریستوفانس نمایشنامه‌نویس و توسیدید مورخ، در این دوره ظهور کردند. جنگ با ایرانیان ادامه یافت و دیگر دولت‌شهرها رهبری آتن را پذیرفتند. اما نکته مهم این است که آتن به طور روزافزونی داشت چهره قدرتی توسعه‌جو به خود می‌گرفت، به‌ویژه پس از سال ۴۶۶ ق.م که تهدید ایران سرانجام از بین رفت. برخی از دولت‌شهرها می‌کوشیدند که از اتحادیه دلوسی جدا شوند اما آتن بر آن‌ها فشار می‌آورد که در آن باقی بمانند. اسپارت که همچنان خود را برکنار نگه می‌داشت، به‌ویژه از اقتدارگرایی آتن که هیچ گامی جهت کم کردن تنش و بحران برنمی‌داشت، خشمگین بود.

## نخستین جنگ پلوپونزی

وقتی آتن با کورنت که زمانی دراز رقیب تجاری‌اش بود در سال ۴۶۰ ق.م وارد جنگ شد، فرصتی برای اسپارت به دست آمد. با این‌که آتنی‌ها نیروی دریایی کورنت را در هم شکستند و شهر کورنت را پس از محاصره تسخیر کردند، اسپارت مصمم شد به نبردی که نخستین جنگ پلوپونزی نام گرفت وارد شود، و با پیوستن به تب و دیگر دولت‌شهرهای اتحادیه پلوپونزی، یک سپاه آتن را در سال ۴۵۷ ق.م در محل تاناگرا شکست داد. پس از آن اسپارت جنگیدن را تا اندازه زیادی به متحدانش واگذاشت و آتنی‌ها به چندین پیروزی هم در خشکی و هم در دریا دست یافتند. اما نشانه‌های اختلاف و کشمکش در جبهه آتنی‌ها نمایان‌تر شد. سرانجام، در سال ۴۴۶ ق.م، اسپارت یک بار دیگر فعال شد و همراه با متحدانش آتنی‌ها را از متصرفاتشان در سرزمین اصلی یونان بیرون راندند. آتن در زیر فشار تهدید شورش از سوی مهاجرنشین‌های آن سوی دریا، ناگزیر به صلح شد. آتن و اسپارت هر یک رهبری دیگری را بر اتحادیه‌های دلوسی و پلوپونزی به رسمیت شناختند و توافق کردند که متحدان هر دو اتحادیه در کارهای داخلی یکدیگر دخالت نکنند.

پریکلس رهبر آتن دریافت که آتن نقدینه کافی، هم برای ایجاد یک ارتش بزرگ زمینی جهت سلطه داخلی و هم برای ایجاد یک نیروی دریایی جهت تأمین امنیت تجارت گسترده خود، در اختیار ندارد. نظر او این بود که آتن بایستی بر روی مورد دوم متمرکز می‌شد و وضعیتی دفاعی به خود می‌گرفت. او برای به کرسی نشاندن نظر خود، شروع کرد به برنامه‌ریزی برای ساختن چیزی که بعدها باروهای بلند نام گرفت. این باروها حدوداً ده کیلومتر از هر طرف آتن کشیده شده بود تا شهر را به بندر پیرایئوس، رگ حیاتی تجارت آتن، پیوند دهد.

وضعیتی که صلح سی‌ساله نام گرفته بود، خیلی زود در معرض تهدید قرار گرفت. اختلاف و تنش بین چند عضو دو اتحادیه بالا گرفت و در سال ۴۳۵ ق.م کورنت از اتحادیه پلوپونزی با کورکورا<sup>۱</sup> (کورفوی امروزی) از اتحادیه دلوسی وارد جنگ شد. کورکورا از آتن یاری خواست و آتن نیز نیروی دریایی‌اش را برای کمک به آن گسیل کرد. به این نیروی کمکی دستور اکید داده شده بود که از درگیری مستقیم با نیروی کورنت که خود را آماده تسخیر کورکورا کرده بود پرهیزد. اما همان حضورش کافی بود تا نیروهای کورنت را از حمله منصرف سازد و کورکورا

1. Corcyra

از آسیب مصون بماند. اکنون توجه بر روی پوتیدایا<sup>۱</sup> متمرکز شد، دولت‌شهر رقیب آتن، واقع در تنگه برزخی کاساندرای امروزی در شمال شرق یونان. آتنی‌ها نفوذ کورنت را بر شهر، ناروا و بیش از اندازه می‌دانستند — جایی که در اصل مهاجرنشین کورنت به شمار می‌رفت — و نگران بودند که شورش در آن رخ دهد. خواست آنان این بود که شهر بخشی از باروهای خود را ویران کند و گروگان‌هایی به آتن بفرستد و دیدار سالانه مقام‌های کورنتی از شهر نیز متوقف شود. پوتیدایا برای مهار موقعیت، سفیرانی را به آتن فرستاد ولی در عین حال کسانی را هم برای جلب حمایت به کورنت و اسپارت گسیل کرد. از مذاکره با آتن نتیجه‌ای به دست نیامد؛ آتنی‌ها یک ناوگان نظامی به سوی پوتیدایا فرستادند و شهر را محاصره کردند. کورنت با زیر پا گذاشتن پیمان صلح سی‌ساله اندک‌اندک نیروهایی را به کمک پوتیدایا فرستاد. این محاصره دو سال طول کشید. شماری از آتنی‌هایی که شهر را محاصره کرده بودند بر اثر ابتلا به طاعون ضعیف شدند و توان پیروزی را از دست دادند. سرانجام توافقی در محل حاصل شد که بر طبق آن اهالی پوتیدایا اجازه یافتند از شهر بیرون بیایند و به سکونتگاه پیشین خود بازگردند. یک بار دیگر کورنت، متحد اسپارت، مانع ایجاد کرده بود.

## جنگ بزرگ پلوپونزی

اکنون آتن توجه خود را به یک متحد دیگر اسپارت معطوف کرد: مگارا، شهری که امروزه هم وجود دارد و در چهل کیلومتری غرب آتن واقع شده است. این نیز در اصل یک مهاجرنشین کورنتی و همچون آتن به تجارت و بازرگانی متکی بود. در سال ۴۳۲ ق.م آتن فرمانی صادر کرد که مگارا را از تجارت با امپراتوری آتن منع می‌کرد.<sup>۲</sup> هنوز مدت‌زمان چندانی از بحران‌های کورکورا و پوتیدایا نگذشته بود که این کار آتن، اسپارت را که همچنان تمایلی به درگیر کردن خود نداشت برانگیخت تا متحدان پلوپونزی را به گردهمایی فرا بخواند. آتن نمایندگان را به آن گردهمایی فرستاد و زمانی دراز صرف بحث و مشاجره با کورنت شد. اما کورنتیان نیز رو به اسپارتی‌ها کردند و با نكوهش بی‌حرکی آن‌ها، هشدار دادند که آن‌ها بدون متحد باقی خواهند ماند. مجلس اسپارت به

1. Potidaea

۲. معلوم می‌شود آن چیزی که امروزه تحریم (اقتصادی...) نام گرفته و از سوی برخی کشورهای قدرتمند بر کشورهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر اعمال می‌شود، در تاریخ سابقه دارد. — م.



این نکته توجه نشان داد و به صدور اعلامیه‌ای رأی داد که در آن آتن نقض‌کننده پیمان صلح سی ساله به شمار می‌رفت. به این ترتیب دشمنی‌ها دوباره در سال ۴۳۱ ق.م از سر گرفته شد. این وضعیت آغاز آن چیزی شد که به جنگ بزرگ پلوپونزی شهرت یافت. هر دو طرف راهبردهای بسیار متفاوتی در پیش گرفتند. امپراتوری آتن در بخش بزرگی در پیرامون جزیره‌های دریای اژه شکل گرفته بود و امنیت آن به قدرت نیروی دریایی بستگی داشت. از این رو پریکلس تصمیم گرفت در خشکی باقی بماند و موضع دفاعی بگیرد. در برابر، اعضای اتحادیه پلوپونزی، غیر از موقعیت برجسته کورنت، در واقع مستقر در خشکی و به نیروی زمینی خود متکی بودند. اسپارت مقتدرترین ارتش را داشت که تا حد زیادی مرهون خشونت سربازانش بود که از کودکی جنگاوری و سپاهیگری را می‌آموختند. بنابراین فکر راهبردی اسپارت حمله به ناحیه آتیک<sup>۱</sup> بود، به این امید که آتن را به زانو درآورد. اما ارتش اسپارت نمی‌توانست در درازمدت دور از خانه به سر برد. اسپارت به شدت متکی بر هלות‌ها بود، رعیت‌های طبقه پایینی که وقتی جنگاوران آموزش نظامی می‌دیدند

۱. Attica: آن بخش از یونان که آتن در آن قرار دارد. — م.



### فالانکس

فالانکس واحد اصلی ارتش‌های یونان باستان بود. این واحد از تودهٔ به‌هم‌فشرده‌ای از پیاده‌نظام سنگین‌اسلحهٔ خوب آموزش‌دیده یا «هوپلیت‌ها» تشکیل می‌شد که به نیزه و شمشیر و سپر مجهز بودند. هر صف معمولاً بین هشت تا شانزده نفر سرباز داشت که قادر به انجام چند حرکت جنگی محدود بودند. با تنظیم حرکت واحد از پشت، صف‌های جلویی با نیزه‌های همسطح پیشروی می‌کردند، در حالی که صف‌های پشتی تکیه‌گاه آن‌ها می‌شدند و از روی شانه‌های آن‌ها مراقب بودند که آنان را از تیرهای دشمن حفظ کنند. هرگاه فالانکسی رودرروی فالانکس دشمن قرار می‌گرفت، موضوع مهم تأثیر فشار جدی‌ای بود تا یکی بتواند دیگری را از هم بگسلاند. فقط در چنین موقعیتی بود که هوپلیت‌ها دست به شمشیرهایشان می‌بردند. با این همه، فالانکس در زمین ناهموار سخت آسیب‌پذیر بود، زیرا حفظ آرایش جنگی دشوار می‌شد و ناگزیر در آن شکاف به وجود می‌آمد.

در کشتزارها کار می‌کردند؛ آن‌ها همواره تهدیدی برای شورش به شمار می‌رفتند و ارتشی برای مهار کردنشان مورد نیاز بود. اسپارتی‌ها با حمله به آتیک توانستند به‌سرعت زمین‌های زراعی پیرامون آتن را تصرف کنند، جایی که ساکنانش به داخل باروهای بلند پناهنده شدند. در سال ۴۳۰ ق.م، ناگهان بیماری طاعون در آتن شیوع پیدا کرد. یک‌چهارم جمعیت شهر از جمله خود پریکلس جان خود را از دست دادند. کمبود نیروی انسانی در آن زمان خود را نشان داد. در چنان موقعیتی اندک دلگرمی‌ای وجود داشت، این‌که اسپارتی‌ها از

بیم مرگ بر اثر طاعون، با شتاب آتیک را ترک کنند. در همان حال ناوگان آتن که در دریا حالت تهاجمی به خود گرفته بود، کرانه‌های پلوپونزی را ویران کرد و سپس دو ناوگان آن را در هم شکست و اقدام به محاصرهٔ خلیج کورنت کرد. در این حال توجه دشمنان آتن به یکی از وفادارترین متحدان آتن، پلاته، جلب شد. سپاهی مرکب از اسپارت و تب در سال ۴۲۹ ق.م پلاته را محاصره کردند. شکست دادن شهر دو سال طول کشید، مدافعان شهر از دم تیغ گذشتند و پلاته با خاک یکسان شد. از سوی دیگر، آتنی‌ها با شورش‌هایی در کورکورا و جزیرهٔ لسبوس روبرو شدند. هر دو شورش سرکوب شدند و کوشش اسپارتی‌ها برای یاری رساندن به شورشیان لسبوس، با ورود یک ناوگان آتنی و فرار نیروهای کمکی اسپارتی بی‌فایده ماند. اسپارت و متحدانش بار دیگر حملهٔ سالانهٔ خود را به آتیک از سر گرفتند اما در واقع به نتیجهٔ چندانی دست نیافتند.

در سال ۴۲۶ ق.م آتنی‌ها نقشه راهبردی خود را تغییر دادند. کلئون جانشین پریکلس و سپهسالارش دموستنس هر دو رویکردی ستیزه‌جویانه داشتند. چه‌بسا که روی دادن دو زلزله آنان را دلگرم کرده بود که حمله سالانه به آتیک رخ نخواهد داد. پس به جای آن‌که در خشکی به دفاع پردازند، تصمیم گرفتند به متحدان اسپارت، بئوسی و تب حمله کنند، با این دیدگاه که آن‌ها را به کلی از توان جنگی بیندازند. آتنی‌ها تهاجم خود را از دو مسیر آغاز کردند. دموستنس ناوگانش را در آیتولیا پیاده کرد و هدفش آن بود که از پشت سر به بئوسی حمله کند. قبیله‌های محلی ثابت کردند که از نظر شمار مردان، توان بسیار بیش‌تری دارند و او ناچار به عقب‌نشینی شد. ارتش دوم به رهبری نیکياس از سمت شرق به بئوسی حمله‌ور شد اما پس از یک پیروزی بی‌نتیجه عقب‌نشست. حالا اسپارتنی‌ها نیرویی به سوی آیتولیا گسیل کردند. دموستنس که موقعیتش پس از عقب‌نشینی سپاهش تضعیف شده بود، از بیم آن‌که هموطنانش سرزنشش کنند، ارتش دیگری را از آکارنایا، در مجاورت مرز غربی آیتولیا، بسیج کرد. او پادگان خود را در ناوپاکتوس، یکی دیگر از متحدان آتن، مستقر ساخت و موفق شد اسپارتنی‌ها و متحدان آمبراسیایی آن‌ها را از جانب شمال آکارنایا شکست دهد. دموستنس در یک توافق پنهانی به اسپارتنی‌ها اجازه گریز داد اما مردان آمبراسیا را که با اسپارتنی‌ها بودند قتل‌عام کرد و فردای آن روز یک سپاه آمبراسیایی دیگر را در هم شکست. به این ترتیب آتن آن سال را با موفقیت و کامیابی به پایان رساند.

سال بعد همچون سابق با حمله اسپارت به آتیک و گشتزنی ناوگان آتن در پیرامون پلوپونز آغاز شد. سپس یک ناوگان پلوپونزی پیش از آن‌که کشتی‌های آتنی سر برسند، به کورکورا حمله کرد. در برابر آن، و به ابتکار دموستنس که همراه ناوگان آتنی بود، آنان در پولوس واقع در کرانه شرقی پلوپونز پیاده شدند. هدف او آن بود که در آن‌جا دژی بسازد که پایگاهی برای شبیخون‌های برق‌آسا و ضربه زدن به هلوت‌ها باشد. چون آگیس شاه اسپارت از این امر آگاه شد، با شتاب دست از محاصره آتیک و کورکورا برداشت و مصمم شد که آن دژ را ویران کند. در این زمان ناوگان آتنی محل را ترک کرده و دموستنس در آن‌جا تنها مانده بود. اسپارتنی‌ها برای آن‌که جلوی بازگشت ناوگان آتنی را برای نجات دموستنس بگیرند با کشتی‌های خود راه بندرگاه پولوس را بستند و در جزیره نزدیک اسفاکتیریا نیرو پیاده کردند. در حالی که دموستنس از داخل دژ ضربه‌های خود را وارد می‌کرد، ناوگان آتنی بازگشت و کشتی‌های اسپارتنی را به سوی ساحل راند و نیروهای آنان را در اسفاکتیریا به دام

انداخت. اسپارت خواهان آتش‌بس شد و پذیرفت که همه کشتی‌هایش را در ازای بازگشت به جزیره قرارگاه خودش به لاکونیا واگذارد، اما کلئون بیش‌تر از این‌ها می‌خواست؛ او طالب بازگرداندن سرزمین‌هایی بود که آتن در پایان نخستین جنگ پلوپونزی از کف داده بود. اسپارت از پذیرش این شرط سر باز زد و جنگ ادامه یافت.

### صلح و بازگشت اختلاف

آتنی‌ها اسفاکتريا را کاملاً اشغال کردند و اسپارتی‌هایی را که جان به در برده بودند گروگان گرفتند. در سال ۴۲۴ ق.م آنان دوباره سعی کردند بئوسی را تصرف کنند اما از پاگونداس سردار تبسی شکست خوردند و شمار زیادی از سربازانشان کشته شدند. در این حال براسیداس سپهسالار اسپارتی دست به لشکرکشی طولانی‌ای زد تا در تراس [تراکیه] راه تهیه نیازهای جنگی آتنی‌ها از طریق دریای سیاه را سد کند. براسیداس با شکست دادن دو سپاه آتنی در طول مسیر، موفق شد شهر آمفیپولیس را تصرف کند. این امر برای آتن مهم بود، زیرا معدن‌های نقره‌ای که خرج جنگ را تأمین می‌کردند در آن نزدیکی قرار داشتند. توسیدید، مورخ و سردار آتنی، برای جلوگیری از سقوط شهر خیلی دیر به ناوگان خود رسید و به بیست سال تبعید محکوم شد. پیروزی‌های براسیداس آتن را ناگزیر به درخواست آتش‌بسی کرد که مورد موافقت اسپارت قرار گرفت، اما سردار اسپارتی آن را نادیده گرفت و به اشغال سرزمین‌های آتنی در خالکیدیکه و تراس ادامه داد. در نتیجه در سال ۴۲۲ ق.م کلئون و نیکياس به منطقه آمدند و براسیداس را به آمفیپولیس عقب راندند. در آن‌جا براسیداس دست به حمله‌ای شگفت‌آور زد و آتنی‌ها را شکست سختی داد، گرچه خودش و کلئون در آن حمله کشته شدند. آتش‌بس دیگری برقرار و در سال ۴۲۱ ق.م، خوشبینانه، به قرارداد صلح پنجاه‌ساله منجر شد. هر دو طرف پذیرفتند که سرزمین‌هایی را که تصرف کرده بودند پس بدهند، و آتن هم گروگان‌های اسفاکتريا را به اسپارت بازگرداند.

اما متحدان اسپارت از شرط‌های مندرج در پیمان صلح خشنود نبودند. آرگوس که تا این‌جا خود را تا اندازه زیادی از جنگ برکنار نگه داشته بود، یک ائتلاف انشعابی از دیگر دولت‌شهرهای پلوپونزی — مانتینا و ایلس — تشکیل داد. کوشش‌های اسپارت برای بر

هم زدن این اتحاد به نتیجه نرسید. آرگیوس و دیگر متحدان که از این امر جسارت یافته بودند تهاجم به اسپارت را آغاز کردند. آتنی‌ها خشمگین از این‌که اسپارت آمفیپولیس را به ایشان بازنگردانده بود، به این اتحاد پیوستند و در سال ۴۱۸ ق.م، آلکیبیادس سردار جوان آتنی متحدان را قانع ساخت که به آرکادیا حمله کنند، با این هدف که اسپارت را از متحدانش جدا کند. آگیس، شاه اسپارتی، با نیروهای ائتلاف در مانتینا رویارو شد و ایشان را در بزرگ‌ترین نبردی که در طول تمام این جنگ‌ها روی داد، نبردی که در هر طرفش ده هزار سرباز قرار داشت، به‌سختی شکست داد. این پیروزی اسپارت را به رهبری اتحادیهٔ پلوپونزی بازگرداند و صلحی نسبی برقرار شد.

در سال ۴۱۵ ق.م، رویدادها شکل دیگری به خود گرفتند. از جانب سیسیل، یکی از متحدان دوردست آتن، خبرهایی رسید مبنی بر آن‌که سیسیل مورد تهدید سیراکوز، که مردمش با اسپارت همبستگی خونی داشتند، قرار گرفته است. آلکیبیادس همشهریان آتنی خود را متقاعد کرد که این رویداد فرصتی طلایی در اختیارشان گذاشته است که تمام جزیره را، که تأمین‌کنندهٔ بیش‌ترین غلهٔ آتن بود، تسخیر کنند و به این ترتیب به طرز چشمگیری بر وسعت امپراتوری آتن بیفزایند. بر این اساس، نیرویی به فرماندهی آلکیبیادس، نیکياس و لاماخوس روانهٔ دریا شد. پیش از رسیدن ناوگان دریایی به سیسیل، فرمانی رسید مبنی بر بازگشت آلکیبیادس به آتن، برای رسیدگی به اتهام حرمت‌شکنی مذهبی او، که احتمالاً پاپوشی بود از جانب دشمنان سیاسی‌اش. در برابر این دستور، او به اسپارت گریخت. نیکياس و لاماخوس سیراکوز را محاصره کردند، و برای احاطهٔ شهر از جانب خشکی دیوارهایی دور تا دور آن ساختند. آلکیبیادس به اسپارتی‌ها توصیه کرد که یکی از بهترین سردارانشان را برای کمک به سیراکوزی‌ها بفرستند و خود او قادر بود جلوی تکمیل باروهای آتنی را در پیرامون شهر بگیرد. پس ناوگان آتن در سال ۴۱۳ ق.م، در تنگهٔ باریک مجاور سیراکوز، متحمل شکستی ناگوار از ناوگان کورنت و سیراکوز شد. آتن نیرویی کمکی به فرماندهی دموستنس فرستاد. او به محض رسیدن به محل، سعی کرد شبانه به سیراکوز حمله کند که ناموفق ماند. از این رو دموستنس مصلحت را در عقب‌نشینی دانست که نیکياس با بی‌میلی با آن موافقت کرد، اما شب قبل از عقب‌نشینی، وقوع یک ماه‌گرفتگی نیکياس را ترساند. او اعلام کرد که به مدت یک

ماه هیچ عقب‌نشینی‌ای صورت نمی‌گیرد. این تصمیمی مصیبت‌بار بود. ناوگان سیراکوز همه کشتی‌های آتن را در هم شکست و دموستنس و نیکياس را وادار به عقب‌نشینی به داخل جزیره کرد. سواران سیراکوزی با سرعت عمل و با بی‌رحمی، آتنی‌ها را که هر دو فرماندهشان هم کشته شده بودند به تسلیم ناگزیر ساختند.

## انحطاط آتن

لشکرکشی سسیلی‌ها به سیراکوز برآیندی مصیبت‌بار برای آتن داشت، اما در خود آتن هم وضعیتی ناگوار در جریان بود. اسپارت یک بار دیگر در سال ۴۱۴ ق.م اعلان جنگ داد و به ایجاد شورش و ناآرامی در میان متحدان خراجگزار آتن دست زد. سیراکوز ناوگان خود را به یاری اسپارت فرستاد، و ایران هم در ازای به رسمیت شناخته شدن حاکمیتش بر سرزمین‌های یونانی آسیای صغیر، موافقت کرد که با پول و کشتی اسپارت را تقویت کند. به نظر می‌رسید که آتن در آستانه نابودی قرار گرفته و در واقع یک جریان براندازی در شهر در حال روی دادن بود. گروهی مشهور به «گروه چهارصد» قدرت را در اختیار گرفتند و گفتگو با اسپارت را آغاز کردند. اما آتن ذخیره‌ای نقدی و در حدود صد کشتی در اختیار داشت که در همان زمان آن‌ها را به کار انداخت و با پایگاه قرار دادن جزیره ساموس، مقابله با فعالیت ناوگان دریایی پلوپونزی در دریای اژه را آغاز کرد. مردان این ناوگان آنچه را در نظام جدید آتن می‌گذشت موضعی غیرمردم‌سالارانه تشخیص دادند و دست به اعتراض زدند و به جنگ ادامه دادند. آلکیبیادس با این‌که رسماً خائن شمرده شده بود، هنوز از حمایت آتنی‌ها برخوردار بود، و به وطن بازگشت و مسئولیت ناوگان ساموس را بر عهده گرفت. در همان زمان حکومت متنفذان<sup>۱</sup> در آتن سرنگون و مردم‌سالاری از نو برقرار شد. این همه، جانی تازه بر تن آتن دمید و آنان در دوره‌ای بین سال‌های ۴۱۱ تا ۴۰۸ ق.م به یک سلسله پیروزی‌های دریایی دست یافتند. حتی یک بار اسپارتی‌ها پیشنهاد صلح دادند که کلئون رهبر جدید آتن آن را رد کرد.

ایرانیان در اجرای تعهد خود برای حمایت مالی و دادن کشتی بسیار کند عمل می‌کردند و تنها از سال ۴۰۸ ق.م همکاری نزدیک با اسپارت را آغاز کردند. برآیند آن این بود

۱. الیگارش، گروه‌سالاری. — م.

که اسپارت صاحب ناوگانی نو شد. رویارویی با آلکیبیادس در سال ۴۰۶ ق.م، نخستین نبرد این ناوگان به فرماندهی لوساندر بود که به پیروزی کوچکی در افسوس انجامید. در نتیجه این شکست، آلکیبیادس از فرماندهی برکنار شد. اسپارتی‌ها به پیشروی ادامه دادند و ناوگان آتن را در بندرگاه میتیلنه در جزیره لسبوس محاصره کردند. آتنی‌ها با اقدام به تهیه و هدایت ناوگانی دیگر به چنان پیروزی‌ای دست یافتند که اسپارتی‌ها بار دیگر به پیشنهاد صلح روی آوردند. باز هم کلئون با گشودن باب گفتگوی صلح مخالفت کرد. این تصمیمی بود که برای او پشیمانی و افسوس به بار می‌آورد. لوساندر که بر طبق قانون اسپارت ناگزیر بود پس از یک سال از فرماندهی ناوگان اسپارت کناره‌گیری کند، در سال ۴۰۵ ق.م، دوباره به مقام قبلی‌اش منصوب شد و توجه اسپارت بر روی هلسپونت، آبراهی که دریای اژه را به دریای سیاه می‌پیوست و رگ حیاتی تجارت آتن محسوب می‌شد، متمرکز گردید. لوساندر خود را به آن‌جا رساند و ناوگان آتن بیهوده کوشش کرد که او را به نبرد وادارد. اما لوساندر آن‌قدر صبر کرد تا آتنی‌ها از حالت آماده‌باش بیرون آمدند، سپس شبانه وقتی بیش‌تر ناوی‌های آتنی در ساحل به سر می‌بردند به کشتی‌های آنان حمله کرد. تمامی ناوگان آتن نابود شد و سروری دریایی آتنی‌ها به پایان عمر خود رسید. اکنون لوساندر قادر بود محاصره سختی بر پیرایئوس تحمیل کند و، پس از شش ماه محاصره، آتن از شدت نیاز و محرومیت، در آوریل ۴۰۴ ق.م تسلیم شد؛ باروهایش ویران شدند و تمامی سرزمین‌هایش را در آن سوی دریا از کف داد.

جنگ بزرگ پلوپونزی پایان کار آتن را در مقام قدرتی مؤثر و مهم رقم زد، هرچند تأثیر هنر و فرهنگ آن باقی ماند. این جنگ همه سرزمین یونان را به لحاظ اقتصادی تحت تأثیر قرار داد چندان‌که فقر و ناداری در همه جا گسترش یافت. از پس آن، دولت‌شهرهای این سرزمین دیگر این کارایی را از دست دادند که در برابر تهدید مشترک به طور مؤثر گرد هم آیند، چنان‌که پیش از آن در برابر ایرانیان عمل کرده بودند. در واقع نفوذ سیاسی یونان بر جهان خارج به افول گرایید، و خیلی زود نخست مقهور مقدونیه شد و سپس به زیر سلطه روم درآمد.





# پیروزی‌های اسکندر

۳۳۶ - ۳۲۳ ق.م

«اینک او را گوری بسنده است، او را که تمامی جهان  
برایش کافی نبود.»

سنگ‌نشته گور اسکندر مقدونی

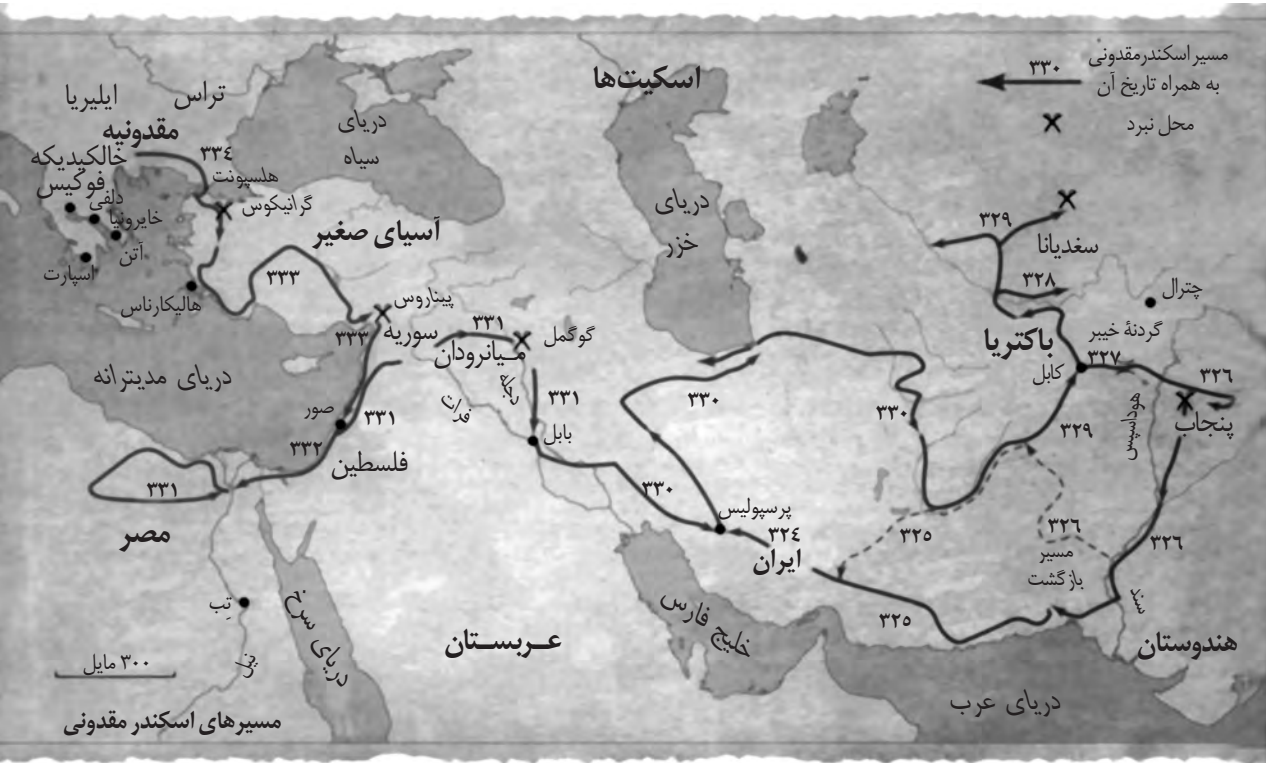
دستاوردهای برجسته اسکندر مقدونی در طول زندگانی نسبتاً کوتاهش، سرچشمه جاذبی برای سده‌ها باقی گذاشته است. او امپراتوری بی‌مانندی در جهان باستان بر جای گذاشت که تأثیر آن تا امروز باقی مانده است. همچنین، او عموماً در تاریخ یکی از سرداران بزرگ جنگی به شمار می‌رود.

اسکندر از مقدونیه برآمد، ناحیه‌ای که تقریباً همان استان مقدونیه یونان امروزی و همنام مقدونیه جمهوری یوگسلاوی است، که در آن روزگار بین اپیروس و تراس قرار داشت. تنها پس از یک‌چهارم نخست سده چهارم پیش از میلاد بود که مقدونیه با رهبری شاه آمینتاس سوم، نیای اسکندر، به عنوان دولتی مستقل وحدت یافت. با این همه، هنوز از جانب شمال غربی از سوی ایلیریا، از شرق از سوی تراس، و از جنوب از طرف یونان مورد تهدید بود. با مرگ آمینتاس در سال ۳۶۹ ق.م، پسران بزرگ‌ترش برای محافظت از کشور در برابر چندپارچگی محتمل، به مبارزه مختصری دست زدند. در سال ۳۵۹ ق.م، پس از مرگ پردیکاس سوم در نبرد با ایلیریایی‌ها، فیلیپ، جوان‌ترین پسر از بین سه پسر آمینتاس، به پادشاهی دست یافت. او زمانی گروگان تیبی‌ها بود و درس‌های بسیاری در باره جنگ و کارزار از آن‌ها آموخته بود. او از این آموخته‌ها، به‌ویژه با بنیان نهادن واحد فالانکس برای بالا بردن کارایی ارتش خود، بهره برد. نخستین تکلیف او این بود که تاج و تخت خود را از دست مدعیانی که دولت‌شهرهای یونانی حامیشان بودند حفظ کند. در این امر، او با استفاده از آمیزه نیروی نظامی و سیاست کامیاب شد و سپس ایلیریایی‌ها را از شمال کشور بیرون راند. او با چند ازدواج سیاسی مرزهای مقدونیه را امن کرد، اما سپس به سیاستی بس توسعه‌جویانه‌تر روی آورد. در آغاز کار به تصرف سرزمین‌های وابسته به آتن در تراس دست زد و تا پایان سال ۳۵۲ ق.م، تسالی را در شمال یونان به خود منضم ساخته بود. از آن پس به تاخت و تاز در مهاجرنشین‌های یونانی خالکیدیکه واقع در جنوب شرقی مقدونیه پرداخت.

۱. این مقدونیه امروز دیگر بخشی از یوگسلاوی نیست. — م.

**شرح تصویر صفحه قبل:** داریوش شاهنشاه ایران برای فرار از میدان جنگ ایسوس آماده می‌شود. ارتش ایران ساختاری معمول داشت که شمار آن در زمان جنگ با فراخوان عمومی و مزدوران یونانی زیاد می‌شد، حال آن‌که فاقد انضباط نیروهای اسکندر بود.





مهم‌ترین اقدام فیلیپ در سال ۳۴۶ ق.م صورت گرفت. ده سال پیش از این تاریخ، هنگامی که دولت‌شهرهای یونانی درگیر اختلاف‌ها و مشاجره‌های پرشمار خود بودند، فوکیس‌ها دلفی را غارت کرده بودند. دلفی یا مجمع بزرگ دینی که مسئول حفاظت از پرستشگاه آپولون در دلفی و پرستشگاه دیمتر در آنتیلا بود و بیش‌تر دولت‌شهرها عضو آن بودند، بر جنگ علیه فوکیس‌ها فتوا داد. فیلیپ با جدیت از مجمع حمایت کرد و در پایان این نبرد، مقدونیه به جای فوکیس‌های اخراج‌شده به عضویت مجمع درآمد. این حرکت موجب شد که مقدونیه از آن به بعد در امور جاری یونان مؤثر واقع شود، و به‌ویژه زنگ خطری بود برای آتن که به مقدونیان به چشم بربرها می‌نگریست. آتن، به‌هیچ‌ان‌آمده از سخنرانی‌های دموستنس خطیب مشهور، و با پیوستن تیب به آن، به مقدونیه اعلان جنگ داد. فیلیپ نیروهای متشکل خود را در خایرونیا جمع کرد و در سال ۳۳۸ ق.م شکست سختی به آنان داد، و پسر جوانش اسکندر در فرماندهی سواران مقدونیه شخصیت متفاوتی از خود نشان داد. این پیروزی فیلیپ را ارباب یونان ساخت؛ او اتحادیه هلنی را برای

یکپارچه کردن این سرزمین تشکیل داد. این اتحادیه همه دولت‌شهرها را در بر گرفت بجز اسپارت که خود تصمیم گرفت در آن وارد نشود. اما جاه‌طلبی‌های فیلیپ تمام نشده بود. او حالا به ایران چشم دوخته بود و در سال ۳۳۶ ق.م، دو تن از سردارانش را با ده هزار سرباز برای هموار کردن راه به هلسپونت گسیل کرد. در همین روزها فیلیپ که مشغول برگزاری جشن عروسی دخترش بود، در میانه جشن به دست یکی از نجیبزادگان مقدونی ضربتی کشنده خورد که احتمالاً به دستور همسر پیشینش، مادر اسکندر، که اکنون جانشین او می‌شد، ترتیب داده شده بود.

### سرکوب یونانیان به دست اسکندر

اسکندر سوم در بیست‌سالگی پادشاه مقدونیه شد. او از پیش، خود را مرد میدان جنگ نشان داده و ارتش نیرومندی هم به ارث برده بود. اما مرگ پدرش بحرانی آنی ایجاد کرد. ایلیریایی‌ها، تراسی‌ها و یونانیان سعی کردند بندهای فرمانروایی مقدونیان را از هم بگسلند. اسکندر به تندی واکنش نشان داد و ارتش خود را به یونان برد و پیش از بازگشت به شمال و یکسره کردن کار ایلیریا و تراس، مجدداً فرمانروایی خود را بر آن‌جا برقرار ساخت. در سال بعد، ۳۳۵ ق.م، در یونان شایع شد که اسکندر مرده است. تب، مقتدرترین دولت‌شهر آن زمان، تصمیم گرفت یک بار دیگر دست به شورش بزند، و کوشید دیگر دولت‌شهرها را نیز به پیوستن به شورش ترغیب نماید. اسکندر با خشمی دیوانه‌وار فوراً به سوی جنوب حرکت کرد و تنها دو هفته بعد در پای باروهای تب بود. او به یونانیان فرصت داد که تصمیم خود را تغییر دهند. تبی‌ها به مخالفت خود ادامه دادند اما دیگر دولت‌شهرها به تماشا اکتفا کردند و ترجیح دادند پیش از تصمیم‌گیری در انتظار نتیجه بمانند. مقدونیان با حمله‌ای برق‌آسا تب را تسخیر کردند و بسیاری از ساکنانش را از دم تیغ گذراندند و بقیه را به بردگی فروختند. سپس برای دادن درس عبرتی بزرگ‌تر به یونانیان، تمامی شهر بجز پرستشگاه‌هایش را با خاک یکسان کردند. پس از این رویداد، فکر هر گونه شورش در بین دیگر دولت‌شهرها از میان رفت.

وقتی همسایگان مقدونیه بار دیگر مطیع شدند، اسکندر توجه خود را به فکری که پدرش در سر پرورانده بود معطوف کرد، حمله به ایران. پس از آن‌که یکی از باتجربه‌ترین

سردارانش را با ده هزار سرباز تحت امرش به جای خود در کشور گماشت، در بهار ۳۳۴ ق.م از هلسپونت گذر کرد. ارتش او از ۲۵۰۰۰ مقدونی، ۷۵۰۰ یونانی و ۷۰۰۰ تراسی و ایلیریایی تشکیل شده بود. ایرانیان در کرانه یکی از گذارهای رودخانه گرانیکوس نزدیک محل شهر باستانی تروا با او روبرو شدند. شمار ارتش ایران با ارتش اسکندر برابر بود اما نیمی از آن را یونانیان تشکیل می‌دادند؛ اینان پس از شکستی که چهار سال پیش از آن در خایرونیاز فلیپ خورده بودند، به سبب تنفر از مقدونیه، به دشمن کهن پیوسته بودند. اسکندر بدون نشان دادن هیچ تردیدی برای عبور از رودخانه، حمله برد. سپاه ایران خیلی زود از هم پاشید اما متحدان یونانی‌شان ایستادگی کردند و جنگیدند و کشته شدند. اسکندر سپس روی به جنوب نهاد تا شهرهای یونانی‌نشین زیر سلطه ایران را «آزاد کند». در چند شهر، ساکنان یونانی آن‌ها در برابر اسکندر ایستادگی کردند، اما این ایستادگی زیاد طول نکشید.

### پیروزی‌های اسکندر در ایران

اسکندر در حالی که از پیروزی‌های تازه‌اش دلگرم شده بود، به‌خوبی از وجود ناوگان ایران و در واقع از سروری این ناوگان بر شرق مدیترانه آگاهی داشت. هر آن این خطر وجود داشت که این ناوگان ارتباط او را با وطنش در هلسپونت قطع کند. اسکندر که فاقد نیروی دریایی بود، اندیشید که تنها راه از قدرت انداختن نیروی دریایی ایران تسخیر سرتاسر کرانه‌های شرقی مدیترانه است تا کشتی‌های ایران بدون لنگرگاه بمانند. این کار نیروهای او را تا دو سال بعد مشغول می‌کرد. او کارش را با تسخیر سرزمین‌های ساحلی آسیای صغیر آغاز کرد و از جمله هالیکارناس پایگاه دریایی اصلی ایران را البته پس از محاصره‌ای سخت گرفت. سپس، در حالی که اسکندر رو به جنوب در حرکت بود، یک سپاه صد هزار نفری ایرانی به فرماندهی شاهنشاه داریوش سوم به پشت سر او رسید و راه ارتباطی‌اش را قطع کرد. اسکندر راه رفته را بازگشت و در ایسوس بر کنار رود پیناروس در اکتبر سال ۳۳۳ ق.م با داریوش روبرو شد. با آن‌که شمار نیروها بسیار نابرابر بود، اسکندر دست به حمله زد. او نیروهای خط مقدم ایرانی را پس زد و سپس خود با پیاده‌نظامش از رود گذشت تا قلب سپاه ایران را به عقب براند، و در همان حال سواره‌نظامش جناح چپ

ایران را نابود کرد. سواران ایران از رود گذشتند تا به جناح راست سپاه اسکندر حمله کنند، اما حمله‌شان دفع شد. این آغاز از هم پاشیدن قلب سپاه ایران بود و وحشت سپاه را فراگرفت. داریوش در حالی که خانواده‌اش را در دست مقدونیان رها می‌کرد، گریخت. نیمی از ارتش او در این دومی پیروزی بزرگ اسکندر از بین رفت.

هدف سپسین اسکندر پایگاه دریایی اصلی ایران در صور بود. در واقع بیش‌ترین بخش شهر صور در جزیره‌ای درست در مقابل ساحل قرار گرفته بود و مقدونیان برای دسترسی به آن، در ژانویه ۳۳۲ ق.م، شروع به ساختن یک راه خاکی کردند. ساکنان شهر برای جلوگیری از ساختن آن کوشش بسیار به خرج دادند و اغلب با کشتی‌های آتش‌اندازشان مزاحم آنان می‌شدند. به این ترتیب جریان ساخت راه به‌کندی پیش می‌رفت و اسکندر تصمیم گرفت کشتی‌های تصرف‌شده را از جاهای دیگر جمع کند و ناوگان خودش را تشکیل دهد. این امر موجب نگرانی نیروهای دریایی واقع در صور گردید و فایده‌اش این بود که آنان را در بندرگاه خودشان ماندگار کرد. پس از هشت ماه، سرانجام رخنه‌ای در باروهای صور ایجاد شد و شهر بندری سقوط کرد. اسکندر تقریباً شهر را با خاک یکسان کرد و مردمانش را به بردگی فروخت تا اخطاری باشد برای دیگران.

شاهنشاه داریوش اکنون در حالت استیصال، برای اسکندر نغمه‌های صلح ساز می‌کرد؛ وی تمامی سرزمین‌های ایران در غرب فرات، نقدینه‌ای با مبلغ بالا، و ازدواج با یکی از دخترانش را به او پیشنهاد کرد. اسکندر پاسخ داد که خواهان سراسر شاهنشاهی ایران است، و این‌که او هر آن‌که بخواهد می‌تواند با دختر داریوش که اسیر اوست ازدواج کند. به این ترتیب جنگ ادامه یافت و مقدونیان باقیمانده سرزمین‌های سوریه و فلسطین را نیز اشغال کردند. تنها در غزه اسکندر ناگزیر به محاصره شهر شد، که آن هم پس از دو ماه سقوط کرد و همانند صور با خاک یکسان شد. در پایان سال ۳۳۲ ق.م، اسکندر به سوی مصر حرکت کرد و آن‌جا را هم گرفت و شهری را که امروزه اسکندریه نام دارد بنا نهاد، نخستین شهر از چند شهری که وی به نام خود بنا کرد. اما در یونان شورش بر ضد سلطه مقدونیان آغاز شده بود. شورش را اسپارته‌ها آغاز کرده و بسیاری از شهرها نیز به آن‌ها پیوسته بودند. آنتی‌پاتر، جانشین اسکندر در یونان، قاطعانه شورشیان را سرکوب کرد و سپاه بزرگی به یاری اسکندر فرستاد که در مصر به او پیوستند. اسکندر مدت زیادی در مصر نماند.

## جنگ گوگمل

اسکندر آگاه شد که داریوش در میانرودان [بین‌النهرین] مشغول گردآوری سپاهی دیگر است. بنابراین در آوریل سال ۳۳۱ ق.م مصر را ترک کرد و به سوی صور رفت و از آنجا با عبور از رودهای دجله و فرات روی به جانب شرق نهاد. سرانجام در دشت گوگمل (نیز مشهور به آربلا)، نزدیک اربیل امروزی در عراق، با ایرانیان روبرو شد. برخی از مورخان باستانی شمار سپاه ایران را با قطعیت یک میلیون نفر نوشته‌اند. آشکار است که این بزرگنمایی است، اما قطعاً این سپاه بسیار — شاید ده برابر — بیش‌تر از نیروی ۴۷ هزار نفری اسکندر بود. مقدونیان با دیدن نشانه‌های آتش لشکرگاه در شب، زودتر به محل ایرانیان پی بردند، و سرداران اسکندر با اصرار خواستند که وی را به شبیخون بر ایرانیان وادارند. او نظر ایشان را رد کرد و اظهار داشت که احتمال منصرف ساختن داریوش از ادامه مقاومت در مقابل او با تحصیل یک پیروزی در شرایط برابر در روز بیش‌تر است.

روز بعد، در یکم اکتبر سال ۳۳۱ ق.م، دو سپاه در موضع خود مستقر شده بودند. سپاه ایران آمیزه‌ای از مردانی با زبان‌ها و نژادهای گوناگون بود که در دو صف ایستاده بودند. سواره‌نظام در دو جناح قرار گرفته و ارابه‌ها و فیل‌ها در خط مقدم موضع داده شده بودند. سپاه اسکندر، مرهون نوسازی‌های پدرش، از نظم سازمان‌یافته‌تری برخوردار بود. پیاده‌نظام او از سه رسته جداگانه تشکیل شده بود: لشکر فالانکس دارای یک رسته «پزتائروی»<sup>۱</sup> (همپایان) که مسلح بودند به نیزه‌ای به بلندی تقریباً چهار متر، شمشیر، سپر و زره؛ رسته «هیپاسپیستای»<sup>۲</sup> (سپرداران) با سلاحی سبک‌تر، که اینان نیزه‌ای کوتاه‌تر و قابلیت تغییر

### میهن سواران اسکندر

میهن سواران سپاه اسکندر در حقیقت نیروهای هموطن اسکندر بودند و در اصل از بین نجیبزادگان مقدونی‌گزینش می‌شدند. آنان سوارکارانی بودند که هم نکهبانی از او را بر عهده داشتند و هم برای وارد آوردن ضربه‌های کاری سازمان یافته بودند تا راه پیروزی در کارزار را بر دشمن ببندند، و خود اسکندر هم فرماندهشان بود. آنان تقریباً ۱۸۰۰ نفر بودند که در هشت گردان یا «ایلی»<sup>۳</sup> سازماندهی می‌شدند. هر میهن سواری مسئول فراهم کردن سلاح و تجهیز خود بود. در هنگام صف‌آرایی، آن‌ها به طور معمول در سمت راست فالانکس‌ها موضع می‌گرفتند، در حالی که سواران تسالی در جانب چپ می‌ایستادند.

1. pezetaeroi

2. hypaspistai

3. ilae

وضعیت بیش‌تری داشتند؛ نیز رسته «پلتاست»<sup>۱</sup> که پیاده‌نظام واقعاً سبک‌اسلحه به شمار می‌رفتند و وظیفه‌شان حمایت از دو جناح و پشت سر فالانکس‌ها و همچنین پوشش دادن آن‌ها در هنگام پیشروی بود. پیاده‌نظام در واحدهایی سازمان یافته بودند که پایین‌ترین‌شان یک جوخهٔ شانزده نفری بود. چهار جوخه یک «تترارکی»<sup>۲</sup> را تشکیل می‌داد، همانند یک گروهان امروزی، و چهار تترارکی یک «سینتاگما»<sup>۳</sup> را. سرانجام، «تاکسیس»<sup>۴</sup> بود، هنگی متشکل از ۱۵۰۰ مرد هم‌زمان. سواره‌نظام اسکندر دو گونه بود: میهن‌سواران (کادر صفحهٔ قبل را ببینید)، و سواران مزدور تسالی. آن‌ها عموماً به نیزه‌ای بلند مسلح بودند، هرچند شمشیر هم داشتند، زیرا از سلاح نخستین برای پرتاب کردن استفاده می‌کردند.

آرایش جنگی اسکندر اغلب چنین بود که سواره‌نظام را در دو جناح لشکر قرار می‌داد و این همان کاری بود که در نبرد گوگمل انجام داد. او به شکل مورب به سوی جناح چپ ایران پیش رفت. جناح چپ ایران به تصور این‌که این حرکت را غافلگیرانه دفع خواهد کرد حمله برد و بر اثر آن، شکافی بین آن‌ها و قلب سپاه ایران ایجاد شد. اسکندر با دیدن این رخنه، شخصاً میهن‌سواران را با گروهی از فالانکس‌ها به درون آن هدایت کرد و نظم قلب سپاه ایران را، که داریوش در آن مستقر شده بود، بر هم زد. شاهنشاه ایران که وحشت بر او غلبه کرده بود برای بار دوم از میدان کارزار گریخت. در این هنگام جناح راست ایران کوشید تا جناح چپ مقدونیان را فرا گیرد، اما مقدونیان سخت ایستادگی کردند و پس از آن‌که اسکندر برای نجاتشان رسید، سرانجام جناح راست نیز به عقب‌نشینی سراسیمهٔ سپاه ایران پیوست. اسکندر به امید دستگیری داریوش، به سرعت او را تعقیب کرد اما تقریباً پس از طی شصت کیلومتر چون مردانش خسته شدند از حرکت باز ایستاد. سپس به سوی بابل حرکت کرد و بدون جنگ وارد آن شد. او تاخت‌وتاز خود را به سوی جنوب شرقی با تصرف شهرها و غارت ثروت‌های بسیار ادامه داد تا به پرسپولیس [تخت‌جمشید] پایتخت ایران باستان رسید، که آن را هم ویران کرد.

اسکندر همچنان بر دستگیری داریوش مصمم بود و عاقبت در تابستان بعد، هنگامی که راه باکتریا را در پیش گرفت — سرزمینی که بیش‌ترین بخش شمال افغانستان امروزی و بخش‌های جنوبی دولت‌های شمالی آن را تشکیل می‌داد — او را به چنگ آورد، اما

1. peltasts

2. tetarchy

3. syntagma

4. taxis